

برخی از خطابات قلم اعلیٰ به علمای معاند

مهری افنان

مطالعه و زیارت الواح و آثار مبارکهٔ جمال اقدس ابهی این نکته را به خوبی روشن می‌سازد که خطابات قلم اعلیٰ تمام طبقات مختلفهٔ اجتماع را در بر گرفته و انوار عنایات الهیه بر جمیع تابیده. "نعمت" الهی تمام و "حجت" او "کامل" است. پیر و جوان، عالم و عامی، سلاطین و امراء، علمای دینی و فقهاء، صاحبان علوم و رؤسای ادیان و مذاهب و فرقی مختلفه، همه و همه به این شرافت عظمی مفتخر گشته‌اند. بعضی قدر آن را دانسته و به شرائط انصاف عمل نموده به اعلیٰ مراتب خدمت و بندگی ارتقاء یافته‌اند و برخی راه عناد در پیش گرفته به اسفل درجات تدنی نموده‌اند.

نظری اجمالی به تاریخ ادیان نشان می‌دهد که همیشه علماء دینی باعث احتجاب ناس و سبب بروز بلایا برای مظاهر مقدسهٔ الهیه بوده‌اند. در این ظهور بدیع که شمس حقیقت در اشد اشراق است ظلم و عناد این "جهلای معروف به علم" از حد احصاء گذشته و صدمه و بلائی نبوده است که بر مظهر امر الهی و پیروان فداکارش وارد نساخته‌اند و معذک آن پدر آسمانی گاهی به لسان شفقت و گهگی به نهایت سطوت و عظمت، زمانی بر سبیل نصیحت و دیگر بار بر طریق استدلال و انذار آنان را مخاطب ساخته، راه راست را بر آنان نمایانده، از ظلم بر حذر داشته و به اخلاق و اعمال شایسته دلالت و هدایت فرموده است و در مواردی سخط و قهر الهی را در مورد آنان محتوم

دانسته‌اند. از طرف دیگر علمای واقعی را ستوده و احترام آنان را واجب دانسته و در باره ایشان می‌فرمایند: "علمای راشدین که به هدایت عباد مشغولند و از وساوس نفس‌آماره مصون و محفوظ، ایشان از انجم سماء عرفان نزد مقصود عالمیان محسوب. احترام ایشان لازم ... (مجموعه‌ای از الواح، ص ۵۵) و نیز می‌فرمایند: "اما علمائی که فی‌الحقیقه بطراز علم و اخلاق مزینند ایشان بمثابه رأسند از برای هیکل عالم و مانند بصرند از برای امم ... لازال هدایت عباد بآن نفوس مقدّسه بوده و هست. نسأل الله ان یوقّهم علی ما یحبّ و یرضی انه هو مولی الوری و ربّ الآخرة و الاولی." (آثار قلم‌اعلی، جلد اول، سوره هیکل) مطالعه تاریخ نشان می‌دهد که اولین کسانی که با امر آشنا شدند علماء بودند که گروه زیادی مؤمن شدند و عده‌ای نیز به مخالفت پرداختند. مطالعه الواح مبارکی چون لوح برهان و لوح ابن ذنب این مطلب را کاملاً روشن می‌نماید. مطالعه این الواح نشان می‌دهد که همان طور که به سلاطین و امراء اظهار امر و اتمام حجت فرموده‌اند، به علمای دینی و پیشوایان مذهبی نیز اظهار امر فرموده، ادعای مظهریت خود را با دلیل و برهان عیان نموده، تعالیم مبارکش را تشریح فرموده و علمای شایسته را ستایش فرموده‌اند.

لوح مبارک با عنوان "انه لبالمرداد"^۱ و مصدر به "ان یا حسین تزور الحسین و تقتل الحسین یا ایها الغافل المرتاب"^۲ خطاب به شیخ عبدالحسین طهرانی معروف به شیخ العراقین، یکی از علماء مجتهدین و از اعداء عدو امر الهی بود. نامبرده از نزدیکان میرزا تقی خان امیرکبیر صدر اعظم ایران و مورد ثقه و اعتماد او بود. این شخص از طرف ناصرالدین شاه در سال ۱۸۵۸ میلادی (۱۲۷۴ هجری قمری) برای تعمیر مرقد حضرت امام حسین به کربلا اعزام گردید. از بدو ورود به عراق به موقعیت مهم و احترام بی‌حدی که جمال مبارک در بین جامعه ساکنین عراق، علی‌الخصوص بغداد، پیدا کرده بودند، پی برد و آتش حسادت او برافروخت، و به همراهی میرزا بزرگ خان، سرقنسل ایران در بغداد، به خیال خود در صدد ریشه‌کن کردن امر الهی برآمدند و تمام سعی آن دو بر این بود که جمال مبارک و همراهانشان را به ایران عودت دهند و حتی شخص اخیر در صدد قتل جمال مبارک برآمد که خوشبختانه شخصیت والای جمال مبارک و قدرت و هیمنه آن هیکل مقدّس فرستاده او را مرعوب و خجل و ناتوان در اجرای مقصد خود کرد.^۳ معذک جمال مبارک شیخ عبدالحسین را دعوت به حضور فرمودند تا شخصاً سوالات خود را مطرح نماید و کشف حقیقت شود، ولی او که در ابتدا این دعوت را قبول نموده بود، در موقع معین، به کمال عجز،

متعذّر به عذری شد و به افتخار حضور نائل نشد، و از آن پس نیز از هیچ توطئه‌ای و وارد آوردن هیچ تهمت‌ی فروگذار نکرد.

جمال مبارک در سوره نصح (المعات الانوار، صص ۳۶۵-۳۶۷) در باره او می‌فرمایند که او کسی است که از آتش کفر او کبد مؤمنین و منقطعین گداخت و کسی است که شیطان در وجود او وسوسه کرد و شیطان از کفر او فرار می‌نماید. عاقبت هم توطئه‌های او و میرزا بزرگ خان منجر به صدور دستور دولت عثمانی دائر بر سرگونی جمال مبارک و عائله مبارکه به ادرنه گردید. حضرت بهاء‌الله در لوح "اِنَّه لبامر صاد" او را به القاب "مشرک بالله" و "مکار" خطاب می‌فرماید و مشارالیه را به قهر و عذاب الهی انداز می‌دهند و در خاتمه لوح چنین می‌فرمایند: "قد جعل الله البلايا كنسائم الربيع لهذه السدرة التي ارتفعت بالحق و تنطق كل ورقة منها السلطنة لله المقتدر المختار. سوف يأتيك الموت و تری قهر ربك يا ايها المعرض عن الذي به اتى الوعد و نادى المناد."^۳ شیخ العراقین در سال ۱۲۸۶ هجری قمری درگذشت (رجال ایران، ج ۲، ص ۲۴۳).

لوح "قناع" (مجموعه الواح، ص ۶۷)^۴ مصدر به عبارت "يا ايها المعروف بالعلم و القائم على شفا حفرة الجهل" خطاب به یکی دیگر از علماء مخالفین امر، حاجی محمد کریم خان کرمانی است. این لوح مبارک در جواب اعتراض او بر یکی از احبای الهی در مورد به کار بردن لفظ "قناع" در باره مردان نازل شده است.

متن لوح به زبان فارسی و عربی است. در این لوح جمال مبارک اشتباهات و عدم اطلاع او را بر قواعد و اصطلاحات قوم بیان می‌فرمایند و شرح مبسوطی در این باره که چگونه لفظ "قناع" که فی الحقیقه جامه‌ای است که نساء سر خود را با آن می‌پوشاندند در مورد مردها هم به کار رفته بیان می‌فرمایند و سپس از اینکه بر مظهر الهی و نقطه اولی اعتراض نموده او را ملامت می‌فرمایند و خطاب به او می‌فرمایند که: "انصاف بده. اگر تمام قدرتهای عالم را در قلب تو جای دهند آیا قادری به امری که همه مردم و بالاتر از آنها ملوک و سلاطینشان به اعتراض بر آن برخاسته‌اند قیام کنی؟" و نیز او را به تفکر در مورد دنیا و تغییرات و انقلابات و عدم ثبوت آن هدایت می‌فرمایند و او را پند می‌دهند و نصیحت می‌فرمایند و همچنین مناجاتی در متن لوح برای او نازل می‌فرمایند که اقرار بر غفلت و نادانی خود نماید و از درگاه الهی طلب عفو و غفران کند، و در قسمتی دیگر از لوح می‌فرمایند: "بشنو نصح این مسجون را و ببازوی یقین سدّ محکم متین بنا

کن. شاید از یأجوج نفس و هوی محفوظ مانی و به عنایت خضر ایام به کوثر بقا فائز شوی و به منظر اکبر توجه نمائی" و نیز می‌فرمایند: "به علوم ظاهره افتخار منما ... تقوی پیشه کن و به دبستان علم الهی وارد شو." و نیز در لوح دیگری که در مجموعه مبارکه سوره هیکل درج شده با عنوان "هو القهار" و مصدر به عبارت "ان یا کریم ان استمع نداء ربک الاهی من السدرة المنتهی ... (آثار قلم اعلیٰ، ج ۱، ص ۴۵۳) می‌باشد او را به ترک اشارات و توجه به مالک اسماء و صفات که به وحی الهی ملهم است هدایت و به "صراط اعظم" دلالت می‌فرمایند و خطاب مبارک را با عبارت "ان سمعت لنفسک و ان اعرضت انه لهو الغنی المقتدر العزیز الجبار"^۵ ختم می‌فرمایند.

حاجی محمد کریم‌خان از ایل قاجار و از ایام جوانی در حضور جناب سید کاظم رشتی شاگردی نموده بود. پس از درگذشت آن حضرت و طلوع شمس حقیقت حضرت اعلیٰ که مذهب شیخیه به چند گروه تقسیم و متفرق گردید مشارالیه شعبه شیخیه کرمان را تأسیس کرد و تا سال ۱۲۸۸ هجری که از عالم درگذشت در همان جا ساکن بود. حضرت نقطه اولی توفیقی به افتخار او نازل فرمودند، ولی نه تنها توفیق درک حقیقت را نیافت بلکه چندین کتاب و رساله نیز در رد امر مبارک نوشت و در کتب دیگر خود نیز مخالفت و دشمنی خود را با امر بدیع تصریح نمود. مشارالیه ادعای تخصص در همه فنون ادبی و علمی و دینی زمان خود داشت. حاجی محمد کریم‌خان و جانشینان او که از فرزندان او بودند معارف جدیده‌ای را که در آثار جناب شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی مطرح شده بود به نحو زیرکانه‌ای پرده‌پوشی کرده و سعی بر این نموده‌اند که آن عقاید را صورت دیگری از معارف عمومی شیعه معرفی نمایند. راجع به او در کتاب مستطاب ایقان بیاناتی از قلم جمال مبارک، جل اسمه الاعظم، نازل شده است.

لوح "برهان" (مجموعه‌ای از الواح، ص ۱۲۵) با عنوان "هوالمقتدر العظیم الحکیم" و مطلع "قد احاطت اریاح البغضاء سفینه البطحاء بما اکتسبت ایدی الظالمین" خطاب به شیخ محمد باقر مجتهد اصفهانی، ملقب به ذئب (گرگ)، و میر محمدحسین امام جمعه اصفهان ملقب به رقصاء (مار خوش خط و خال)، و علت نزول لوح شهادت نورین نیرین جناب میرزا محمدحسن (سلطان الشهداء) و میرزا محمدحسین (محبوب الشهداء) و عده‌ای دیگر از احتبای الهی،^۶ به دستور این دو شخص است. سراسر این لوح مبارک مشحون از ذکر نورین نیرین و ظلم و ستمی است که از ذئب و رقصاء بر این دو مظلوم و سایر احتبای الهی وارد آمده است.

در ابتدای لوح باقر را مخاطب قرار داده و می‌فرمایند که به علت فتوای قتل این دو نفس بزرگوار که افق ایمان از نور وجودشان روشن و درخشنده بود، کتب عالم و دفاتر همه ادیان به نوحه در آمد و دین خداوند از ظلم او گریست و اگر از حقیقت ظلمی که کرده است مطلع شود سر به کوه و صحرا خواهد گذاشت و آن قدر نوحه و زاری خواهد کرد تا به مقری که برایش مقدر شده راجع شود و بعد می‌فرمایند که او در ظلم بر علمای یهود و ظلمی که بر حضرت روح وارد آوردند و آنچه فریسیون و علماء اصنام^۷ بر حضرت محمد رسول الله وارد کردند پیشی و سبقت گرفته است. و چون امر جمال مبارک را انکار نموده و بر سب آن حضرت فتوی داده بود خطاب به او می‌فرمایند که اگر آن حضرت را منکر شود دیگر به کدام دلیل و برهان دین و ایمان و عقاید او اثبات می‌شود و بعد خطاب به او می‌فرمایند: "یا ایها الجاهل اعلم ان العالم من اعترف بظهوری و شرب من بحر علمی و طار فی هواء حیوی و نبذ ماسوائی و اخذ ما نزل من ملکوت بیانی البدیع انه بمنزلة البصر للبشر و روح الحيوان لجسد الامکان تعالی الرحمن الذی عرفه و اقامه علی خدمة امره العزیز العظیم."^۸ و بعد می‌فرمایند که اگر اهل این مقام هستی یک آیه از نزد خداوند بیاور و اگر خود را از این امر عاجز مشاهده نمودی باید زمام هوای نفس خود را بگیری و از گناهان خود طلب عفو و مغفرت نمائی و بعد شرح مبسوطی از ظلم و اعتساف او بیان می‌فرمایند: "اظننت انا نخاف من ظلمک فاعلم ثم ایقن انا فی اول يوم فيه ارتفع صریر القلم الاعلی بین الارض و السماء انفقتا ارواحنا و اجسادنا و ابناثنا و اموالنا فی سبیل الله العلی العظیم."^۹ و بعد می‌فرمایند: "کَلَّمَا زَادَ الْبَلَاءُ زَادَ اهل البهائم فی حیثهم قد شهد ما انزله الرحمن فی الفرقان بقوله فتمنوا الموت ان کنتم صادقین."^{۱۰} و سپس او را دعوت به حضور در آستان مبارک خود می‌فرمایند تا اسرار آنچه را که موسی از شجر طور شنید به گوش خود از "مشرق ظهور" در سجن اعظم بشنود: "احضر بین یدی الوجه لتسمع اسرار ما سمعه ابن عمران فی طور العرفان کذلک یامرک مشرق ظهور ربک الرحمن من شطر سجنه العظیم."^{۱۱} و بعد او را به قرائت کتاب مستطاب ایقان و لوح ملک پاریس و امثال آنها، دلالت می‌فرمایند و بالاخره پس از بیانات مهیمن خطاب به علماء به طور عموم و شیخ محمد باقر، مخاطب لوح، به طور اخص، و با علم و اطلاع الهی بر اینکه او و امثال او از هوای نفسانی و مقامات ظاهری خود نمی‌گذرند، زوال او را چنین پیش‌بینی می‌فرمایند: "یا باقر لاتطمئن بعزک و اقتدارک مثلک کمثل بقیة اثر الشمس علی رؤس الجبال سوف یدرکه الزوال من لدی الله الغنی المتعال قد اخذ عزک و عز امثالک هذا ما حکم به من عنده امّ الالواح ..."^{۱۲} و پس از بیاناتی چند

بالاخره به ذکر "رقشاء" پرداخته، می‌فرمایند: "یا قلم الاعلیٰ دع ذکر الذنب و اذکر الرقشاء الّتی بظلمها ناحت الاشیاء و ارتعدت فرائض الاولیاء ... قد صاحت من ظلمک البتول و تظنّ أنّک من آل الرسول ..."^{۱۳} و بقیه لوح مبارک اشاراتی است به ظلمهای وارده از او و احکام قتل نفوس احبّاء و نهب اموال آنان و اینکه به ظلم او حدیث قربانی و ذبح تجدید شد و شمس عدل غائب گشت و او را انذار و اخبار می‌فرمایند که آنچه از اموال نفوس به ظلم جمع نموده قادر بر "اکل"^{۱۴} آن نخواهد بود و به خطاب: "سوف تأخذک نفحات العذاب کما أخذت قوماً قبلک انتظر یا ایّها المشرک باللّهِ" در متن لوح او را مخاطب می‌فرمایند. این انذارات قلم اعلیٰ به وقوع پیوست و روز چهلم شهادت حضرت سلطان الشهداء و محبوب الشهداء، میرمحمدحسین امام جمعه، ملقب به رقشاء، که جمال مبارک او را از ظالم ارض طف (کربلا)، یعنی عبدالله ابن زیاد، بی‌رحم‌تر و شریرتر توصیف فرموده بودند "از اصفهان طرد گردید و از قریه‌ای به قریه‌ای متواری شد و ناگهان به مرض شدید و بلاء عقیمی مبتلا و عفونتی از او ظاهر گردید که اهل و عیالش از او اجتناب نمودند و نفحات عذاب از کلّ جهات او را احاطه نمود و به ذلت و فلاکتی جان سپرد که احدی از اولیاء محلّ را جرأت شرکت در تشییع جنازه وی نبود و جسدش بوسیله چند تن که حامل آن بودند بنهایت خواری و مذلت به خاک سپرده شد" (قرن بدیع، ص ۴۶۴) و شیخ محمد باقر اصفهانی (ذنب)، "پس از ارتکاب مظالم و معاصی بیشمار آفتاب عزّتش غروب نمود و به نکبت ابدی و خسران سرمدی مبتلا گردید." (قرن بدیع، صص ۴۶۳-۴۶۴)

لوح مبارک با عنوان "بسم الله الفرد الواحد المقتدر العليم الحكيم" و مطلع "الحمد لله الباقي بلافناء و الدائم بلازوال و القائم بلا انتقال" (لوح شیخ) خطاب به شیخ محمدتقی مجتهد اصفهانی، معروف به "نجفی" (ابن ذنب) فرزند شیخ محمد باقر است که از قلم جمال مبارک در لوح برهان به "ذنب" ملقب شده است. این لوح مبارک در بین احبّاء به لوح "ابن ذنب" نیز نامیده می‌شود. پدر و پسر هر دو از دشمنان پرکین امر الهی بوده و فتوای قتل نورین نیرین، سلطان الشهداء و محبوب الشهداء، و جمعی دیگر از احبّای الهی، از جمله میرزا اشرف آباده‌ای، ملا کاظم طالخونچه‌ئی، و حاجی حیدر و حاجی کلبعلی نجف آبادی و غیرهم به فرمان آنها صادر شده است (گنج شایگان). این لوح آخرین اثر عمومی جمال اقدس ابهی است، که یک سال قبل از صعود در عکا نازل شده، و هر چند مخاطب آن شیخ مذکور است، ولی مطالب مهمه مندرج در آن خطاب به عموم است.

پس از خطبه‌ای، او را به طریق نصیحت و پند مخاطب قرار داده و به آنچه سبب تقرّب به سوی خداوند متعال است راهنمایی فرموده و مناجاتی جهت طلب استغفار به درگاه پروردگار نازل و او را به توجه به بیت اعظم و زیارت و تلاوت آن مناجات امر میفرمایند: "ای ربّ تری الجاهل قصد بحر علمک ... اشهد یا الهی و سلطانی بانک خلقتنی لذکرک و ثنائک و نصره امرک و انی نصرت اعدائک ... بحیث قمت علی محو آثارک و سفک دماء اولیائک و مطالع آیاتک و مشارق وحیک و مخازن آثارک ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای ربّ اشهد بظلمی سقطت اثمار عدلک و بنار عصیانی احترقت افئدة المقربین من خلقک ... قد جعلت المنابر لذکرک و ارتفاع کلمتک و اظهار امرک و انی ارتقیته الیها لاعلاء نقض عهدک ..."

در قسمت دیگری از لوح او را به تلاوت این مناجات: "الها معبودا مقصودا کریمای جانها از تو و اقتدارها در قبضه قدرت تو ... و تفکر در آن "به قلب فارغ" و "سمع طاهر" امر میفرمایند تا شاید "نفحات انقطاع" را بیابد. و بعد قسمتهائی از لوح مبارک "سلطان" و بعضی دیگر از الواح و کلمات مبارکه مکنونه، مطالبی در مورد سجن طهران (سیاه‌چال) و شرح سرگونی به عراق عرب، چگونگی نزول وحی بر آن جمال مبارک و بعد مجدداً قسمتهائی از الواح مبارکه، که به خصوص منع از فساد و خونریزی و اعمال سیئه در آنها ذکر شده، و قسمتهائی از الواح اشراقات، تجلیات، و کلمات فردوسیّه را نقل میفرمایند و بعضی از بلائی وارد بر نفس مبارکشان را ذکر نموده و قسمتهائی از الواح ملوک را که در سوره هیکل نازل شده مجدداً نقل میفرمایند و بعد شرح شهادت بعضی از نفوس مبارکه مخلصه را به کمال تأثر ذکر نموده میفرمایند: "یا شیخ اگر این امر انکار شود کدام امر لائق اقرار است. بین لوجه‌الله و لاتکن من الصّامتین" و بعد میفرمایند: "انصف بالله و قم علی خدمه ربّک ... و در این دو روزه عمر به اعمالی مشغول شو که عرف رضا از آن متضوّع گردد و به طراز قبول مزین شود ... (لوح شیخ، ص ۵۶)

و بعد بالاخره لوح برهان را که خطاب به "ذنب" (پدر شیخ محمد تقی، مخاطب لوح) و "رقشاء" است نقل فرموده او را متذکر می‌فرمایند و بعد می‌فرمایند: "یا شیخ وارد شد بر این مظلوم آنچه که شبه و مثل نداشته و کلّ را به کمال تسلیم و رضا لاجل تربیت نفوس و ارتفاع کلمه‌الله حمل نمودیم". بیانات نصیحه که مستقیماً برای شیخ نازل شده متعدّد است و به خوبی نشان می‌دهد که چگونه رحمت و محبت و عنایت الهی حتی شامل دشمنان امر نیز می‌گردد، چه که مظهر الهی مقصدی جز هدایت من علی‌الارض نداشته است: "یا شیخ در آنچه ذکر شد تفکر فرما شاید بقوت اسم قیوم از ریح مختوم بیاشامی و بیابی آنچه را که کلّ از ادراکش عاجزند. کمر همت را محکم

نما و قصد ملکوت اعلیٰ کن، شاید در حین تنزیل نفحات وحی و الهام را بیابی و بآن فائز شوی ... " (لوح شیخ، ص ۸۳) و در قسمت دیگر می‌فرمایند: "یا ایها المعروف بالعلم مَرُّ العباد بالمعروف و لاتکن من المتوقّفين." (لوح شیخ، ص ۸۸)^{۱۵}

در سراسر لوح شیخ، چندین بار او را به حضور در سجن اعظم و اصفاء کلمات الهیه که از لسان آن حضرت نازل می‌شود دعوت فرموده و به آیات نازله از قبل استشهاد و از کتب مقدسه استدلال فرموده‌اند، شاید راه نجات را بیابد: "یا شیخ امر عظیم است و نبأ عظیم، به صبر و سکون در آیات باهرات و کلمات عالیات و ما ظهر فی هذه الايام تفکر نما. شاید اسرار مکنونه در کتب را بیابی و بر هدایت عباد همت نمائی ... " (لوح شیخ، ص ۱۰۶) و در قسمت دیگری از این لوح مبارک او را به قیام بر خدمت امر می‌فرمایند: "... قم بقوة البرهان علی خدمة امرالله ربک الرحمن. لوتخاف من ایمانک خذ اللوح ثم احفظه فی جیب توکلک و اذا دخلت موقف الحشر و یسألک الله بائی حجه امنت بهذا الظهور اخرج اللوح و قل بهذا الكتاب المبارک العزیز البدیع. اذا ترتفع الیک ایادی الكلّ و یأخذون اللوح و یضعونه علی عیونهم و یجدون منه عرف بیان الله رب العالمین ... " (لوح شیخ، ص ۷۶)^{۱۶} و نیز در قسمت دیگری از این لوح می‌فرمایند: "قدری در آیات لقاء که از مالک ملکوت اسماء در دور فرقان نازل شده تفکر نما، شاید راه مستقیم را بیابی و سبب و علت هدایت خلق شوی. مثل شما امروز باید بر خدمت امر قیام نماید. ذلت این مظلوم و عزت شما هر دو به فنا راجع. جهد کن شاید فائز شوی به عملی که عرفش از عالم قطع نشود ... " (لوح شیخ، ص ۸۵)

افسوس که شیخ مذکور قدر نصایح قلم اعلیٰ را ندانست و دست از ظلم و شقاوت برداشت. حضرت ولیّ مقدس امرالله در کتاب "قرن بدیع" در باره این لوح و این مجتهد چنین می‌فرمایند: "در این کتاب مبین جمال اقدس ابهی آن مجتهد حریص پرکین را به توبه و استغفار از معاصی و سیئات خویش دعوت و بعضی از مهمّترین اصول و تعالیم این ظهور اعظم را نقل و دلائل حقانیت امر مبارک را تشریح و تبیین می‌فرمایند." (قرن بدیع، ص ۴۰۶)

لوح مبارک با عنوان "هو البطّاش ذوالبأس الشدید" و مصدر به "ان یا علی قد بکی محمد رسول الله من ظلمک"^{۱۷} خطاب به حاج ملا علی کنی (ملا علی کندی) از علمای مشهور طهران است. این شخص از علمای بسیار صاحب نفوذ و بسیار متمول بود که در زمان سلطنت ناصرالدین شاه می‌زیست و بسیار مورد توجه شاه و مردم بود. محلّ تولّدش قریه کَن در سال ۱۲۲۰ هجری قمری و سال وفاتش ۱۳۰۶ هجری قمری است (رجال ایران، ج ۲، ص ۳۵۱). این شخص همان

کسی است که ناصرالدین شاه لوح مبارک سلطان را که توسط جناب بدیع به او ابلاغ شده بود، نزد او فرستاد تا آن را مطالعه نموده و جوابی بر آن بنویسد، ولی حاجی ملا علی لوح مبارک را اعاده داد و به بهانه اینکه این شخص^{۱۸} مخالف و معارض با دین اسلام و دشمن شاه است از انجام این تکلیف سر باز زد و به مستوفی الممالک پیغام فرستاد که به شاه بگوئید که اگر در دین خود شبهه‌ای دارد بگوید تا من بیایم و شبهه او را رفع نمایم و الا جواب این نامه (مقصود لوح سلطان است) همین معامله‌ای است که با حامل آن نموده‌اید (مقصود به شهادت رساندن جناب بدیع است)، و حتی توصیه کرد که پادشاه عثمانی باید بر حضرت بهاء‌الله سخت بگیرد و از ملاقات مردم با ایشان جلوگیری نماید (حضرت بهاء‌الله، ص ۲۱۳). در این لوح جمال مبارک به او می‌فرمایند که حضرت محمد رسول‌الله از ظلم تو گریست و اشاره به این مطلب می‌فرمایند که بر "بشیر" که بشارت ظهور را برای شما آورد اعراض نمودید، همان طور که نفوسی که در زمان حضرت رسول بودند از ایشان روی برگرداندند و خداوند آنان را به جزای گناه خود رساند و آنان را مایه عبرت صاحبان عقول نمود و بعد می‌فرمایند که به امر تو خون کسانی ریخته شد که اریاح به واسطه آنان به حرکت آمد و انهار به جریان آمد و روح‌القدس برای آنان نوحه نمود و او را انداز می‌فرمایند که از خدا بترس و بر کسی که به امر او خلق شده‌ای استکبار منما و بعد می‌فرمایند که آن حضرت بلایا را در راه خدا قبول فرموده‌اند و در زیر شمشیر مردم را به جانب خدا دعوت می‌فرمایند و جمیع من علی‌الارض قادر نیستند که آن حضرت را از امر الهی باز دارند. و با اینهمه، در آخر لوح مبارک خطاب به او می‌فرمایند که نصیحت را بپذیر، اگر بپذیری به نفع خودت است، و اگر اعراض نمائی، خداوند مستغنی است.^{۱۹}

اگر تعداد ملوک و امرائی که مخاطب قلم اعلیٰ قرار گرفته‌اند معین و محدود است، اما شمار علمائی که به دریافت خطاب حقّ مفتخر شده‌اند خارج از حدّ احصاء است. درست است که تعداد علماء دینی که نظر به مخالفت با امر و عناد و مقابله با اهل ایمان مخاطب الواح مبارک قرار گرفته‌اند محدود است، اما علمای صاحب کمال که اغلب نیز به درک حقیقت و ایمان توفیق یافته‌اند تعدادشان بیش از اینست که در مقاله‌ای مختصر ذکر آنان میسر شود. در این مقاله فی‌الحقیقه به لوح پاپ که ضمن الواح ملوک به آن اشاره شده و لوح هرتیک که خطاب به Herdegg است اشاره‌ای نشده، زیرا که هر دو از لحاظ مطلب کیفیتی دیگر دارند، در حالی که الواح مورد بحث در این مقاله خطاب عتاب‌آمیز حقّ جلّ ذکره به مخاطبان است.

یادداشت‌ها

- ۱- سورة ۸۹ (الفجر)، آیه ۱۴، قرآن مجید. مفهوم آن به فارسی این است: "خداوند در کمینگاه است."
- ۲- ر.ک. نفحات ظهور حضرت بهاء‌الله، ج ۱، صص ۱۵۹-۱۶۰.
- ۳- مفهوم بیان مبارک اینست که خداوند بلایا را برای این سدره الهی مانند باد بهاری قرار داده، درختی (مقصود مظهر الهی) که هر برگی از آن می‌گوید که سلطنت از آن خداوند مقتدر مختار است.
- ۴- به مقاله نویسنده در عندلیب، بهار سال ۱۹۹۹ میلادی، شماره مسلسل ۷۰، ص ۲۶ مراجعه شود.
- ۵- مفهوم بیان مبارک اینست که اگر (نصیحت) بشنوی، به خود تو راجع است، و اگر اعراض کنی، خداوند از تو بی‌نیاز است و او مقتدر و جبار است.
- ۶- از جمله جناب ملا کاظم طالخونچه‌ئی و جناب اشرف نجف‌آبادی، معروف به آبداه‌ای، در سال ۱۲۹۶ هجری قمری.
- ۷- فریسیون و علمای اصنام = علمای کلیمی و علمای بت‌پرستان.
- ۸- در این قسمت از لوح جمال مبارک به شیخ محمدباقر می‌فرمایند (مفهوم بیان مبارک) که: ای جاهل! عالم کسی است که به ظهور من اعتراف نماید و از بحر علم من بیاشامد و در هوای محبت من پرواز کند. چنین عالمی مانند بصر برای بشر و مانند روح زندگانی برای جسد امکان است.
- ۹- مفهوم بیان مبارک اینست که: تو خیال میکنی که ما از ظلم تو می‌ترسیم؟ بدان و مطمئن باش که از اولین روزی که صریح قلم اعلیٰ بلند شد ما ارواح و اجساد و فرزندان و اموال خود را در راه خداوند بزرگ انفاق نمودیم.
- ۱۰- قرآن مجید، سورة ۲ (بقره)، آیه ۹۴.
- ۱۱- مفهوم بیان مبارک اینست که بحضور مبارک حاضر شو تا اسرار آنچه را که حضرت موسی در کوه طور عرفان شنید بشنوی. این چنین مشرق ظهور الهی تو را از سجن عظیم خطاب می‌نماید.
- ۱۲- مفهوم بیان مبارک اینست که ای باقر به عزت و اقتدار خود مطمئن مباش. مثل تو مثل اثر بقیة آفتاب بر سر کوه‌ها است. بزودی زوال و نیستی آن را در می‌یابد. از طرف خداوند غنی متعال

- عزت تو و امثال تو گرفته شده است و این چیزی است که مظهر الهی به آن حکم کرده است (ام‌الالواح می‌تواند به معنای ام‌الکتاب، یعنی اساس شریعت، باشد).
- ۱۳- مفهوم بیان مبارک اینست که می‌فرمایند ای قلم اعلیٰ، ذکر "ذنب" را بگذار و به ذکر "رقشاء" پرداز، کسی که به ظلم او همهٔ اشیاء به نوحه آمدند، پهلوی اولیاء به لرزه درآمد، حضرت فاطمه (بتول) از ظلم تو صیحه زد، و تو گمان میکنی که از آل رسول هستی؟
- ۱۴- خوردن - در اینجا به معنای استفاده کردن.
- ۱۵- مفهوم بیان مبارک اینست که ای شخص معروف به علم، مردم را به "معروف"، یعنی آنچه پسندیده است، امر کن.
- ۱۶- مفهوم بیان مبارک اینست که به خدمت امر مبارک قیام کن و اگر از ایمان خود میترسی این لوح را بردار و در جیب توگّل خود حفظ کن و وقتی که در محلّ "حشر" وارد شدی (یعنی در روز قیامت) و خدا از تو پرسید که به چه دلیلی به این ظهور ایمان آوردی این لوح را درآر و بگو به این کتاب مبارک عزیز بدیع.
- ۱۷- مفهوم بیان مبارک اینست که ای علی، حضرت محمد رسول‌الله از ظلم تو گریست.
- ۱۸- مقصود جمال مبارک است.
- ۱۹- شهادت حضرت طاهره نیز به فتوای او و سید صادق طباطبائی انجام شد.